

مدل‌سازی همگرایی قومی بر اساس نیازسنجی مدیران سیاسی و مطالبات‌شناسی اقوام (مطالعه موردی: استان کردستان)

افشین متقی* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران
جهانگیر حیدری - دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران
ایرج نیکجو - استادیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۱

چکیده

نیروهای همگرا و واگرا که در تعیین چگونگی و کیفیت انسجام ملی نقش عمده‌ای دارند، مفاهیم جدا از هم نیستند، بلکه متغیرهایی هستند که دارای پیوندی معکوس و تأثیرپذیر از هم هستند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مدل ابداعی سه‌منظوره، وضعیت همگرایی و واگرایی در استان کردستان را تحلیل و تجزیه می‌کند. ابزار پژوهش پرسشنامه است و پرسشنامه‌ها برای دو دسته از پاسخگویان (مدیران سیاسی و شهروندان استان کردستان) در چهار شاخص، تقسیمات کشوری، مشارکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طراحی شده است. براساس روش نمونه‌گیری هدفمند در اختیار ۵۴ نفر از مدیران سیاسی و به روش خوشه‌ای در اختیار ۱۸۹ نفر از شهروندان استان کردستان قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که براساس نیازسنجی مدیران سیاسی، مردم کردستان در مدل سه‌منظوره در مسیر همگرایی هستند. از طرفی براساس مطالبات‌شناسی و با توجه به مطالبات مردم کردستان در صورت پوشش و پاسخ مثبت به مطالبات، مدل سه‌منظوره هرچه بیشتر به سمت تعمیق همگرایی پیش خواهد رفت. از دیدگاه مدیران سیاسی، شاخص‌های مشارکت سیاسی در رتبه اول، اقتصادی در رتبه دوم، اجتماعی-فرهنگی در رتبه سوم و تقسیمات کشوری در رتبه چهارم قرار دارند. از دیدگاه شهروندان و مطالبات‌شناسی آن‌ها، شاخص‌های اقتصادی در اولویت اول، اجتماعی-فرهنگی اولویت دوم، مشارکت سیاسی اولویت سوم و تقسیمات کشوری در اولویت چهارم هستند.

واژه‌های کلیدی: قومیت، مطالبات‌شناسی، نیازسنجی، واگرایی، همگرایی.

مقدمه

برکنارماندن از تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی در جوامع امروزی دنیا ناممکن است. خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنا نیست و در مورد کشور ایران نیز تنوع فرهنگی و قومی از ویژگی‌های جامعه آن است که در دوره‌هایی میان هویت‌های خرد و هویت کلان اختلال‌هایی به وجود آمده است. اختلال‌هایی که در برخی مواقع و شرایط تاریخی و عوامل داخلی و خارجی زمینه بروز یافته‌اند. این اختلالات و کشمکش‌های واگرایانه و همگرایانه‌ای ضرورت مدل‌سازی، مطالعه میدانی و شناخت عوامل مؤثر بر آن‌ها را ضروری ساخته است؛ بنابراین، نیروهای همگرا و واگرا در تعیین چگونگی ترکیب و انسجام ملت ایران نقش عمده‌ای دارند و مطالعه آن‌ها اهمیت خاصی دارد. برخی از این نیروها، نقش ثابتی در فرایندهای همگرایی یا واگرایی دارند و برخی دیگر در شرایطی، قابل‌هدایت هستند و امکان تحول در کارکردهای آن‌ها وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان آن‌ها را در مسیر تحقق هریک از فرایندهای همگرایی یا واگرایی با توجه به انگیزه سیاسی و کاربری مورد نیاز به کار گرفت. اتخاذ سیاست‌ها و تدابیر مناسب به منظور تنظیم روابط میان اقوام با دولت و تبیین حقوق و تکالیف متقابل هریک از آن‌ها و بیان روش‌های اجرایی رسیدن به آن‌ها به منظور حفظ وحدت و همبستگی ملی، هم‌زمان با مراعات و اعطای حقوق اقوام و اقلیت‌ها است. این سیاست‌ها باید مواضع خود را نسبت به حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معین کنند. کار ویژه سیاست قومی که تنظیم مناسبات اجتماعی ملی و اجتماع قومی است و دو شاخص «سرشت دولت» و «ترکیب جمعیتی» هر کشور مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده آن در هر نظام سیاسی است (کریمی‌پور، ۱۳۷۸: ۲۳)، کارسازی و تأثیرگذاری خود را بر کنش‌های همگرایانه و واگرایانه آشکار می‌سازد. کنش‌های همگرایانه هنگامی تولید و تقویت می‌شوند که سیاست‌های قومی بر اساس نیازسنجی و نگاهی از بالا به پایین تدوین نشوند، بلکه مطالبات‌شناسی اقوام و رویکردی از پایین به بالا نیز توان نقش‌آفرینی و انتقال و مخابره مطالبات، خواسته‌ها، حساسیت‌ها و دیگر نیازمندی‌های ناحیه‌محور یا قوم‌محور به رأس هرم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را داشته باشند.

بر اساس این رویکرد، سیاست قومی، پویایی ارزشمند بیان می‌شود که رهبران سیاسی را به مدیریت مسائل و چالش‌های قومی با جلب حمایت گروه‌های قومی و جلوگیری از اتحاد و همراهی آنان با مخالفان داخلی و خارجی وادار می‌کند و دامنه تحقق این اهداف را به سیاست خارجی نیز می‌کشاند (سایدمام، ۱۳۸۲: ۲۲). در رابطه با کشور ایران نیز الگوی ترکیبی ملت ایران در مؤلفه‌های قومیت، مذهب و زبان با هم متفاوت است و قوم کرد یکی از اقوام ایرانی است که از نظر مؤلفه‌های نامبرده با بخش مرکزی همگونی ندارند. از طرفی ارزش و اهمیت ناحیه جغرافیایی کردنشین از نظر وسعت، شکل و نقش فراوان است و جایگاه مناطق کردنشین در نظریه‌های ژئوپلیتیک شامل هارتلند، ریملند، بیضی راهبردی انرژی و... را دارای اهمیت کرده است. این جایگاه نواحی کردنشین را به کانون توجه قدرت‌ها برای اعمال فشار بر ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه با بهره‌گیری از تمایز جغرافیایی، مبدل کرده است. بر این اساس با توجه به اهمیت موضوع، در پژوهش حاضر به مدل‌سازی همگرایی قومی بر اساس نیازسنجی مدیران سیاسی و مطالبات‌شناسی اقوام در استان کردنشین «کردستان» پرداخته شده است. برای بررسی و تحلیل عوامل، مدلی ارائه شده که در سه شکل همگراساز، واگراساز و خنثی قابل‌نمایش است و برای یافتن نوع الگو، رابطه استان کردستان با حکومت مرکزی با توجه به مدل مذکور در پی پاسخگویی به این سؤالات است:

۱. با توجه به نیازسنجی مدیران سیاسی و مطالبات‌شناسی کردهای کردستان، مردم این استان در کدام الگوی مدل همگراساز، واگراساز یا خنثی قرار می‌گیرند؟
۲. اولویت‌های نیازسنجی مدیران سیاسی و اولویت‌های مطالبات کردهای کردستان در جهت همگرایی کدامند؟

پیشینه پژوهش

احمدی در «کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه تا واقعیت» که در سال ۱۳۷۹ منتشر شده، عوامل عمده سیاسی شدن قومیت و محلی‌گرایی سیاسی در ایران را سه متغیر دولت، نخبگان سیاسی و دخالت‌های نیروهای بین‌المللی می‌داند.

کاظمی (۱۳۷۹) در کتابی با عنوان «مدیریت سیاسی و خطمشی دولتی» به مزایای مثبت بهره‌گیری از روش‌های مدیریت در سیاست و حکومت اشاره می‌کند. وی معتقد است که اگر در نگرش سیستمی به نظام سیاسی شیوه‌های درست مدیریتی به کار گرفته شود، می‌توان به راه قابل قبول نوینی برای حل اختلافات و رفع بحران‌های سیاسی دست یافت. قالیباف در کتاب «حکومت محلی یا راهبرد توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران» که در سال (۱۳۸۶) منتشر شده، رویکرد توزیع متوازن قدرت سیاسی در واحد ملی، رهیافت جدیدی در مدیریت سیاسی سرزمین ایران ارائه کرده است. برای رفع مشکلات و نواقص موجود در سیاست‌های قومی و تفویض اختیار بیشتر، می‌توان در قالب تقویت حکومت محلی از آن استفاده کرد.

کتاب «مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی» از علی کریمی سال (۱۳۸۷)، به بررسی نقش مدیریت سیاسی و سیاست‌های قومی جوامع چندفرهنگی مختلفی مانند لبنان، هند، پاکستان، آمریکا و ترکیه پرداخته و الگوی مدیریت سیاسی قومی این جوامع را تحلیل و نقد کرده است. درنهایت، به آن اندازه که در تحلیل سیاست‌های قومی در جوامع بیگانه می‌پردازد، در مورد کشور ایران به جزئیات موضوع پرداخته نشده است.

طاهری در کتاب «حکومت‌های محلی و عدم تمرکز» که در سال (۱۳۸۷) منتشر شده، گسترش و توسعه دولت و حکومت‌های محلی در نواحی دور از مرکز را امری در راستای تقویت انسجام ملی و همگرایی بیشتر می‌داند. این امر موجب جلب اعتماد سیاسی شهروندان و رضایت خاطر آن‌ها شده و از طرف دیگر، موجب ورزیدگی سیاسی نخبگان در نواحی مختلفی می‌شود که با طی مراحل و کسب ورزیدگی سیاسی می‌توانند در مدیریت سیاسی کشور به کار گرفته شوند. حافظ‌نیا (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان «قومیت و سازماندهی سیاسی فضا» که در فصلنامه ژئوپلیتیک به چاپ رسیده است، به بررسی آن شاخه از مدیریت سیاسی قومی که مؤثر در راهبرد تقسیمات کشوری در نواحی قوم‌نشین مانند غرب و شمال غرب هستند، پرداخته است. در آخر، رابطه بین تنوع قومی و قلمروخواهی قومی و تأثیر آن بر بسیج قومی را تجزیه و تحلیل کرده است.

«تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه» (۱۳۸۵)، عنوان مقاله‌ای از حافظ‌نیا و دیگران است که در فصلنامه تحقیقات جغرافیایی به چاپ رسیده است. در این مقاله، به نقش رسمیت شناخته شدن نظام فدرالیسم در قانون اساسی عراق، رسمی شدن زبان کردی در کنار مشارکت گسترده کردها در هرم قدرت حکومت مرکزی عراق و تبدیل شدن کردستان جنوب یا کردستان عراق به کانون تحول و تأثیرگذاری بر دیگر عناصر این سیستم پرداخته‌اند. غزایاق زندی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان فرایند ملت-دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق، تجارب تاریخی و دورنمای آینده در فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی، وضعیت اجتماعی-سیاسی کردهای عراق را بررسی و تحلیل می‌کند. وی معتقد است که مباحث هویتی کردها می‌تواند بازتاب فراملی در کشورهای ایران، سوریه، ترکیه داشته باشد و حساسیت این کشورها را فراهم کند.

پایان‌نامه سالارنژاد با عنوان «بازتاب‌های برقراری نظام فدرالیسم در عراق بر قومیت کرد در ایران» در مقطع کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی (۱۳۸۹)، به تأثیر برقراری نظام سیاسی فدرالیسم در عراق و افزایش مطالبات قومی کردها در ایران و همچنین تأثیر این تحول سیاسی در عراق بر همگرایی و واگرایی قوم کرد در ایران پرداخته است.

مبانی نظری پژوهش

نیازسنجی

بهره‌گیری از روش‌های مدیریت در سیاست و حکومت در دهه‌های اخیر، به سیاستمداران و دولتمردان کمک کرده است تا تدابیر، خطمشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها براساس نظم و اصول علمی و واقعیت‌های جامعه تدوین و اجرا شود (کاظمی، ۱۳۷۹: ۳). در این راستا، وظیفه اصلی حکومت در اغلب رژیم‌های سیاسی پاسخگویی به نیازهای جامعه است (محمدی‌لرد، ۱۳۹۳: ۶۳). بدین منظور، حکومت‌ها ممکن است با رویکردی از بالا به پایین طیفی از نیازهای جامعه هدف را شناسایی کنند و تلاش‌های خود را در راستای برآورده کردن آن نیاز متمرکز کنند؛ در صورتی که ممکن است آن نیاز، اولویت اول جامعه هدف نباشد. مانند جریان بروز جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه و شمال آفریقا، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیازهای رفاهی و اقتصادی شهروندان را در دستور کار قرار دادند. در فوریه و مارس ۲۰۱۱، ملک‌عبدالله خبر از اختصاص ۱۳۰ میلیارد دلار به منظور ارتقای سطح خدمات‌دهی اجتماعی و عمومی داد تا رضایت و سکوت شهروندان سعودی را فراهم کند. در کویت، حکومت در فوریه ۲۰۱۱ تصمیم گرفت برای فرونشاندن ناآرامی‌ها، به هر نفر کویتی مبلغ ۳۵۰۰ دلار در سال به‌اضافه‌ی سایر کمک‌ها پرداخت کند (جافی، ۱۳۹۳: ۲۴). با این تفاسیر، نیازسنجی یک نوع رویکرد سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاسی از بالا به پایین است که به منظور حفظ و بازتولید مشروعیت و محبوبیت اتخاذ می‌شود. با این رویکرد، طیفی از نیازهای جامعه هدف از جانب تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی در دستور کار قرار می‌گیرد که ممکن است اولویت اول جامعه هدف نباشند.

مطالبات‌شناسی

سنجیدن نیازها و علایق همگان، کاری ناممکن است مگر آنکه همگان در این سنجش شرکت داشته باشند، اما همان‌طور که رزین‌اشتاین نیز معتقد است، پیشرفت جوامع و به تبع آن افزایش سطح آگاهی مردم و توانایی آن‌ها در درک نیازها و راه‌های برآوردن آن‌ها، ضرورت دخالت آن‌ها را در اداره امور بیشتر کرده است (اطاعت، ۱۳۸۹: ۹۵). اگر سطح کارکرد حکومت از سطح نیازهای اتباع عقب بماند، نارضایتی ایجاد می‌شود که می‌تواند به صورت بی‌ثباتی یا واگرایی ظهور پیدا کند (محمدی‌لرد، ۱۳۹۳: ۶۳). کارکرد حکومت، زمانی از سطح نیازهای اتباع عقب می‌ماند که مطالبات آن‌ها را درک نکند. از این‌رو، لازم است که همواره مسیر حرکت، کارایی و پاسخ‌گویی آن‌ها به نیازهای شهروندان و اقوام سنجیده شود تا بتوان راه‌های علمی و عملی برای تحکیم مشروعیت آن‌ها از طریق افزایش کارایی و کارآمدی آن‌ها با معیارهای مختلف عملی و اخلاقی را پیشنهاد کرد. سیستم‌های حکومتی از طریق بازخور پیوسته، شرایط خویش را تصحیح می‌کنند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۸۱). اهمیت موضوع شناخت مطالبات، در اتحادهای منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که گرامشی در بحث هژمونی معتقد است، سرکرده یا هژمون از طریق پاسخ‌گویی به منافع متحدینش، توجه به انگیزه‌های آن‌ها، پاسخ‌گویی به خواست‌های مطلوب آن‌ها و کمک به شکل‌دادن این خواسته‌ها، رهبری خود را اعمال می‌کند (موسوی‌شفایی، ۱۳۹۰: ۱۶۴). مطالبات‌شناسی، یک نوع رویکرد سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاسی از پایین به بالا است. این رویکرد، به منظور حفظ و بازتولید مشروعیت، با مشارکت نخبگان محلی، نمایندگان، مسئولان محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد محلی، اعلامیه‌ها، درخواست‌ها و تقاضا، ماهیت تشکل‌ها و... طیفی از نیازهای واقعی و قانونی که اولویت اول جامعه هدف هستند را از جانب تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی در دستور کار قرار می‌دهد.

روش تحقیق

هدف تحقیق، از نوع تحقیقات کاربردی و براساس ماهیت و روش توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش با توجه به

تحلیل عوامل مؤثر در واگرایی و همگرایی، تلاش شده است تا در قالب مدلی، تأثیر متقابل عوامل مؤثر بر واگرایی و همگرایی به تصویر کشیده شود. این مدل در سه شکل همگراساز، واگراساز و خنثی یا حفظ وضع موجود قابل‌نمایش است. مدل مذکور دارای یک موتور محرکه تولید همگرایی، واگرایی یا حفظ وضع موجود است که با توجه به نوع انرژی و سوخت آن یک وضعیت خاص را تولید می‌کند. اگر انرژی موتور محرکه از تعامل و تفاهم تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاسی با شهروندان براساس مطالبات‌شناسی تأمین شود یا به‌نوعی سیاست‌گذاری، یک سیر از پایین به بالا نیز داشته باشد، همگرایی وارد چرخه انسجام ملی می‌شود. اگر انرژی موتور محرکه مدل از تقابل تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی با شهروندان، براساس دیکته سیاست‌های قومی تأمین شود، یا به‌نوعی سیر سیاست‌گذاری‌ها از بالا به پایین باشد، موتور محرکه مدل، مولد واگرایی می‌شود. به همین ترتیب، اگر دولت‌ها در مقاطع زمانی خاصی به‌صورت کنترل‌شده نخبگان قومی را در سیاست‌گذاری‌ها مشارکت دهند و با پشتوانه نظامی و نمایش قدرت سعی در مهار بحران‌ها و کنترل اقوام داشته باشند، در قالب مدل خنثی یا حفظ وضع موجود قابل‌نمایش است.

برای اجرای این مدل و بررسی همگرایی و واگرایی قوم کرد دو پرسشنامه طراحی شد که دارای مؤلفه‌های «مشارکت سیاسی، تقسیمات کشوری، اجتماعی-فرهنگی و تمرکز اقتصادی» است. پرسشنامه اول ۴ مؤلفه را با ۴۰ پرسش برای سنجش مطالبات شهروندان کردستان برای همگرایی ملی در نظر دارد و پرسشنامه دوم، ۴ مؤلفه را با ۴۰ پرسش در جهت نیازسنجی مدیران سیاسی برای مردم کردستان در نظر دارد. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل شهروندان استان کردستان و مدیران سیاسی تصمیم‌گیرنده در دایره امور سیاسی وزارت کشور، دایره تقسیمات کشوری وزارت کشور و مرکز تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمایندگان مجلس شورای اسلامی است. روش نمونه‌گیری برای شهروندان، به‌صورت خوشه‌ای و برای مدیران به‌صورت هدفمند است.

تعیین اندازه نمونه به‌طور متعارف در تحقیقات توصیفی زمینه‌یاب و پیمایشی، لازم است که حداقل ۱۰۰ تن در نظر گرفته شود (حافظنیا، ۱۳۷۷: ۱۵۰)؛ بنابراین، برای شهروندان ۱۸۹ تن و مدیران سیاسی ۵۴ تن انتخاب شد. سنجش روایی پرسشنامه‌ها، ابتدا در اختیار ۱۰ نفر از متخصصان امر قرار گرفت و پس از حذف و اصلاح برخی از پرسش‌ها و شاخص‌ها، نسخه نهایی شده آن برای پاسخ در اختیار نمونه مورد تحقیق قرار گرفت. درمورد قابلیت اعتماد پرسشنامه، از آلفای کرونباخ استفاده شده است که بر این اساس قابلیت اعتماد پرسشنامه در بین مدیران سیاسی برابر ۰/۹۶ و در بین شهروندان میزان آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به‌دست آمد که نشانگر بالابودن پایایی پرسشنامه‌ها است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات با بهره‌گیری از مدل‌سازی و نرم‌افزار SPSS است. برای پاسخ‌گویی به سؤال اول از آمار توصیفی و مدل ارائه‌شده استفاده می‌شود و سؤال دوم با استفاده از آزمون آماری فریدمن پاسخ داده خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق در دو بخش آمارگرفته شد: بخش اول ارائه مدل سه‌منظوره و بخش دوم داده‌های آماری پرسشنامه‌ها و پاسخ به پرسش‌های تحقیق است. مدل سه‌منظوره در این تحقیق مدلی است که سه حالت و وضعیت همگرایی و چرخه تولید و تقویت آن، واگرایی و چرخه تشدید، حالت یا وضعیت خنثی که حکایت از حفظ وضع موجود از جانب حکومت مرکزی است را به نمایش می‌گذارد.

بخش اول: ارائه مدل سه‌منظوره

عمده‌ترین تفاوت‌ها در هر کشور، نابرابری در فرصت‌های اقتصادی، طبیعت، زبان، هویت‌خواهی و تاریخ است. وقتی تفاوت‌های مکانی عمیق باشد و انسان‌های مکان‌های کمتر توسعه‌یافته نسبت به این تفاوت‌ها آگاهی پیدا کنند و سهم

خود را در مشارکت ملی به علت همین تفاوت‌ها در حداقل ببینند، تنش‌هایی را برای حکومت ایجاد می‌کنند و احساس منطقه‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی تقویت می‌شود (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۸: ۴۸). به‌طور کلی، بروز مشکلات مهم در جامعه، فشار ساختاری نظیر محرومیت نسبی و دیگر اقسام فشارها، از عوامل ایجادکننده نارضایتی شتاب‌دهنده که موجب تحریک کردن اقدام جمعی می‌شوند، هستند (جان، ۱۳۷۸: ۴۶). نوع تعامل سازه حاکم با گروه اقلیت و اقوام (چه از نظر کمی و چه از نظر مشارکت در قدرت سیاسی) تعیین‌کننده خواهد بود (محرابی و غم‌پرور، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

درگیری‌های قومی به‌عنوان نماد واگرایی اقوام، به‌دلیل آنکه ممکن است ناشی از ناخرسندی قومیت‌ها و احساس محرومیت نسبی اقتصادی و سیاسی آن‌ها باشد، همیشه به معنی به چالش فراخواندن قدرت دولت و حکومت محسوب می‌شود. دولت به‌منظور کنترل درگیری‌ها و اقدامات واگرایانه قومی، حفظ نظم اجتماعی و نمایش قدرت سیاسی خود ناگزیر از اداره آن است؛ بنابراین، در راستای جلوگیری از شکل‌گیری این اقدامات، شناخت و دریافت درست علل خشونت‌های قومی و مذهبی در تاریخ سیاسی اقوام و شناخت ماهیت، ابعاد و انگیزه‌ها و همچنین یافتن راه‌حل‌های درست برای اداره این‌گونه اقدامات واگرایانه، از اولویت‌ها و اهداف اساسی مدیریت سیاسی کشور محسوب می‌شود. شایان ذکر است، در صورت تقابل فیزیکی و مبتنی بر سرکوب و نمایش بیش‌ازحد قدرت در نواحی قوم‌نشین، احساسی از نوع مقاومت منفی و بدگمانی نسبت به حکومت مرکزی شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، خاطرات سیاسی اقوام از درگیری‌ها با حکومت مرکزی به عامل بسیج‌کننده توده مردم در دست‌نخبان قومی تبدیل می‌شود؛ بنابراین، در راهبردهای مدیریت سیاسی اقوام، توجه به این جزئیات و حساسیت‌ها امری لازم و ضروری است.

عوامل متعددی سبب بروز بحران‌های قومی و شدت یافتن اقدامات واگرایانه در نواحی قوم‌نشین است که هرکدام از رشته‌ها و علوم از زاویه دید خود این مسئله را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. جغرافیای سیاسی با دیدی جامع‌نگر و اتخاذ راهبردهای کاملی تمام جوانب بروز این اقدامات واگرایانه اعم از طبیعی و انسانی، داخلی و خارجی را بررسی می‌کند. یک راهبرد جامع‌نگر از بعد داخلی، ضرورت بررسی نقش عوامل مختلف جغرافیایی (اعم از طبیعی و انسانی) بر شکل‌گیری نوع نظام سیاسی، میزان و کیفیت توسعه و امنیت سرزمینی، اقتصادی و سیاسی، تدوین راهبرد ملی جامع‌نگر در طول تاریخ ایران اهمیت زیادی دارد. هرگاه حکومت‌های مقتدری در ایران تشکیل شدند، نشانگر آن است که آن‌ها آگاهی و شناخت بهتری از پتانسیل‌ها و ضعف‌های موجود داشته‌اند. درواقع، رفع مشکلات داخلی کشور در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، امنیتی و... حکومت‌ها را قادر ساخته است که میزان دخالت بازیگران خارجی، اقوام مهاجم و... را خنثی سازند.

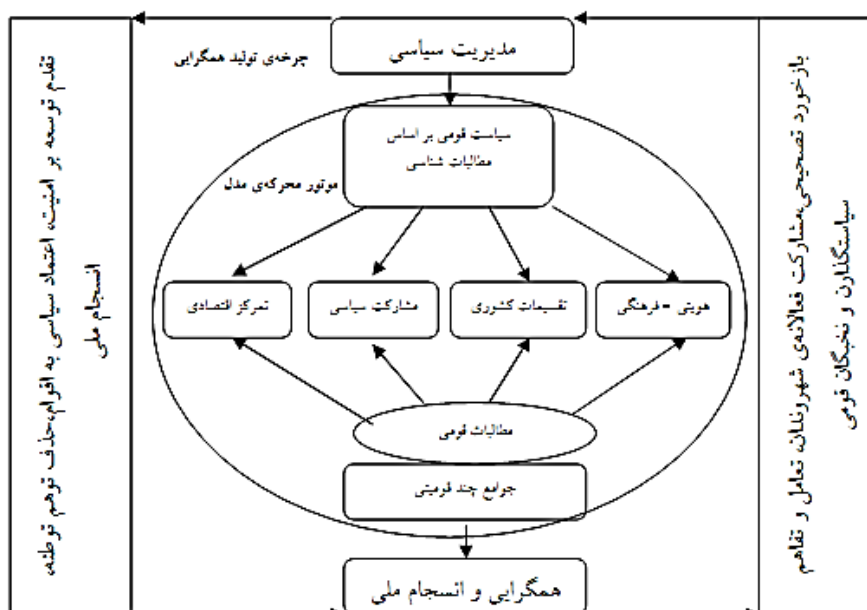
از طرف دیگر، با توجه به تعدد همسایگان ایران و تعدد دیدگاه‌های ژئوپلیتیک ناشی از آن، گسترش فرامرزی قومیت‌ها و همچنین تقابل ایدئولوژیکی نظام جمهوری اسلامی ایران با بعضی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عامل مداخله‌گر دیگری در شکل‌گیری بحران‌های قومی و کشش واگرایانه و مرکزگرایانه اقوام مشهود است. مطالعه و گنجایش این امر مهم، در راهبردهای ملی و اتخاذ راهبرد متناسب با نوع تهدید، برای تبدیل احساس واگرایی به همگرایی ضرورت امر را بیشتر می‌کند.

در ایران نیز مسئله کردستان، نه‌تنها در جنگ جهانی اول، بلکه در جنگ جهانی دوم خود را نشان داد. جریان خودمختاری‌خواهی به شکل نوین در ایران (یعنی درخواست خودمختاری در قالب تشکیلات سیاسی) به‌طور عمده به سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۴ بازمی‌گردد. در این دوره، ایده خودمختاری‌خواهی به‌عنوان اولین گام برای استقلال کردها، ابتدا از کردستان ترکیه و عراق وارد کردستان ایران شد. در کردستان مکرری، با مرکزیت مهاباد این ایده با فعالیت روشنفکران کرد ایران با شرایط سیاسی و بین‌المللی آن زمان ایران همراه شد و مسئله کردستان در ایران به جریان افتاد، تا آنجاکه در سال ۱۳۲۴ به مدت یک سال جمهوری کردی در شهر مهاباد اعلام موجودیت کرد (روحی، ۱۳۸۶: ۴۸).

الف) مدل تعاملی یا همگراساز (چرخه تولید همگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل) رضایت و پذیرش شهروندان در پیروی از حکومت و حاکمان، از عناصر بنیادین در فلسفه سیاسی دموکراسی است (کاویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۲۵). این اصل و عناصر بنیادین، در روابط میان حکومت و اقوام مدل همگراساز ارائه می‌شود. در این مدل، مشارکت عمومی یا مشارکت اقوام امری مهم است. از آنجاکه در این مدل تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاسی یک راهبرد از پایین به بالا است، تصمیمات براساس رأی، خواسته‌ها و حساسیت‌ها و فرایند مطالبات‌شناسی اقوام یا دیگر شهروندان است.

ضرورت ارائه و طراحی این مدل بدین دلیل است که چه در جوامع توسعه‌یافته چندفرهنگی و چه در جوامع درحال توسعه چند قومی-فرهنگی، تلاش برای یافتن راه‌حل برای مسئله تفاوت قومی-فرهنگی در دنیای معاصر، اجتناب‌ناپذیر شده و سیاست‌های همسان‌سازی فرهنگی نیز دیگر قابلیت لازم برای تأمین همگرایی انسجام ملی و اجتماعی را ندارند (تقی‌لو، ۱۳۸۶: ۱۷). این مدل نمایانگر این موضوع است که اگر سیاست‌های قومی در موضوعات تقسیمات کشوری، مباحث و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی، میزان و نحوه مشارکت اقوام در رأس هرم قدرت سیاسی و تمرکز اقتصادی، براساس مطالبات‌شناسی و مشارکت عمومی قومی انجام شوند، سیر تصمیم‌گیری از پایین به بالا شکل می‌گیرد. بدین معنی، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی با نخبگان محلی و قومی براساس تعامل و تفاهم درمورد موضوعات مورد مطالبه اقوام در جوامع چندقومیتی به توافق می‌رسند که ضامن همگرایی و مولد انسجام ملی است. این شکل‌گیری همگرایی موجب رضایت شهروندان از تقسیمات کشوری، افزایش میزان مشارکت سیاسی آن‌ها، افزایش وجدان کاری و دلبستگی اقوام به نظام و... می‌شود. این کنش مثبت اقوام، موجب واکنش مثبت سیاست‌گذاران قومی می‌شود؛ به گونه‌ای که توهم توطئه در سیاست‌گذاری‌ها، حذف و میزان اعتماد سیاسی به اقوام اوج می‌گیرد. این عوامل نیز به نوبه خود چرخه تولید همگرایی را تقویت کرده و انسجام ملی و همگرایی را روزبه‌روز به تکامل نزدیک‌تر می‌کنند. در شکل زیر چگونگی ارتباط این عوامل را در قالب مدلی تشریح شده است.

مدل تعاملی یا همگراساز چرخه‌ی تولید همگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل



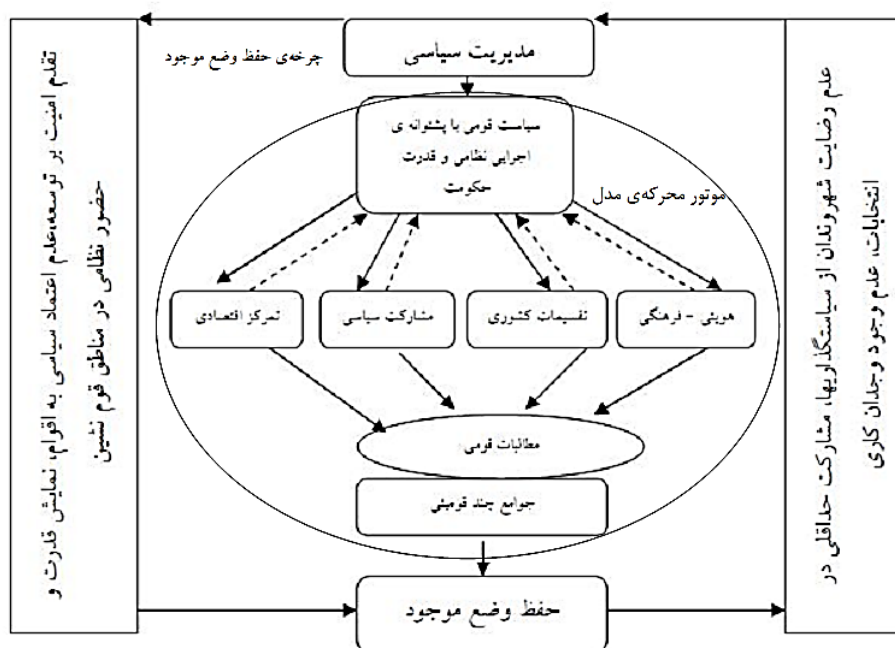
شکل ۱. مدل تعاملی یا همگراساز چرخه تولید همگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل

منبع: نگارندگان

ب) مدل خشتی یا حفظ وضع موجود (چرخه تقابل هموزن عوامل مؤثر بر واگرایی و همگرایی)

در روابط و تعامل حکومت‌ها با اقوام، گاهی شرایطی پیش می‌آید که اجبار و قدرت حکومت مرکزی به میزانی است که اتباع با وجود نارضایتی، شهامت و جسارت ابراز آن را ندارند و ثبات سیاسی مبتنی بر ترس مردم است. در واقع، دولتی که در راهبرد خود نوعی تبعیض علیه اقلیت را اجرا می‌کند، هیچ فرصتی برای ظهور میانه‌روی به وجود نمی‌آید؛ نه از طرف مرکز که همیشه از طریق تهدید علیه اقلیت بر آن مسلط می‌شود نه از طرف اقلیت که احساس می‌کند، استعمار شده است. در این میان، آنچه موجب آرامش می‌شود، قدرت سرکوب دولت است و نیروی مطیع پیروی و مطیع آرزومندان ساکنان نیست (محرابی و غم‌پرور، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

مدل خشتی این امر مهم را به خوبی نمایش می‌دهد. در این مدل، اگر سیاست‌های قومی بدون مطالعه و تلاش دقیق در مقاطعی نقش شهروندان را ایفا کنند و در مقاطعی مانع از این نقش شوند یا به صورت محافظه‌کارانه، خواهان حفظ وضع موجود بوده و برای این حفظ وضع موجود از توان نظامی و نمایش قدرت خود استفاده می‌کنند. مسائل قومی مانند آتش زیر خاکستر در فرصت‌هایی که خلاً قدرتی شکل می‌گیرد، فوران کرده و واگرایی اقوام بروز می‌کند. در این صورت، از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقوام در عرصه سیاست خارجی استفاده نشده و از طرفی، اقوام نارضایتی خود را به صورت مشارکت حداقلی در انتخابات، نبود وجدان کاری و بی‌تفاوتی به اوضاع و... به نمایش می‌گذارند. این واکنش اقوام به رأس مدیریت سیاسی مخایره می‌شود و مدیریت سیاسی، تقدم امنیت بر توسعه و حضور پررنگ‌تر نظامی در مناطق قوم‌نشین را در دستور کار خود قرار می‌دهد. این وضعیت به نظر می‌رسد امروزه براساس مناسبات ترکیه با قوم کرد باشد.



شکل ۲. مدل خشتی یا حفظ وضع موجود چرخه تقابل هموزن عوامل مؤثر بر واگرایی و همگرایی

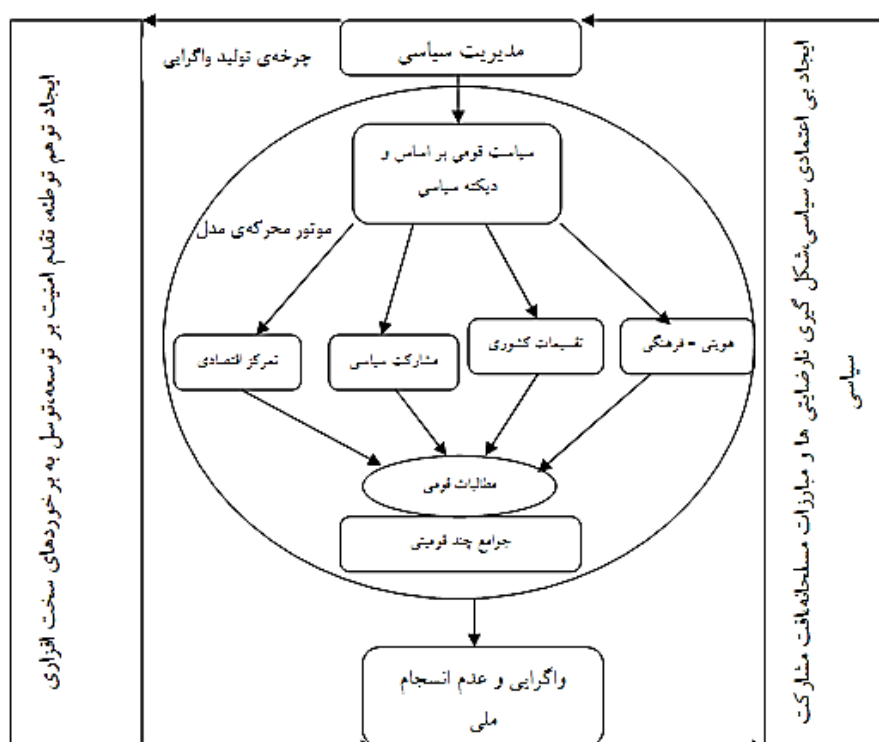
منبع: نگارندگان

ج) مدل تقابلی یا واگراساز (چرخه تولید واگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل)

اقلیت، زمانی جزء مباحث اصلی در جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد که خود را تحت سلطه و مورد تبعیض و آسیب‌پذیری بیشترین گروه ببیند (خوبروی‌پاک، ۱۳۸۰: ۲)؛ چراکه تعامل غیرسازنده و یک‌طرفه‌سازه اکثریت با اقلیت، یا سازه حاکم با

اقوام، موجب پیدایش بحران ژئوپلیتیک در یک سازه ناهمگن قومی می‌شود. کشورهایمانند ترکیه، سوریه و عراق زمان حکومت بعث گرفتار این بحران بوده‌اند.

مدل تقابلی، نمایانگر این موضوع است که اگر سیاست‌های قومی در موضوعات تقسیمات کشوری، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی، میزان و نحوه مشارکت اقوام در رأس هرم قدرت سیاسی و تمرکز اقتصادی، براساس تحمیل و دیکته سیاسی انجام و اعمال شوند، سیر تصمیم‌گیری از بالا به پایین شدت بیشتری می‌یابد. در این میان، نخبگان محلی و قومی توان تأثیرگذاری در سیاست‌گذاری‌ها را از دست می‌دهند. حاصل اعمال این سیاست‌ها، شکل‌گیری محرومیت نسبی سیاسی و اقتصادی است و واگرایی شکل می‌گیرد. یعنی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی با نخبگان محلی و قومی براساس تقابل و تضاد درباره موضوعات مورد مطالبه اقوام در جوامع چندقومیتی به جبهه‌گیری می‌پردازند که این امر انرژی مولد واگرایی و نبود انسجام ملی را تأمین می‌کند. شکل‌گیری واگرایی، موجب نارضایتی شهروندان از تقسیمات کشوری، کاهش حداقلی میزان مشارکت سیاسی آن‌ها، نبود وجدان کاری و دلبستگی اقوام به نظام، شکل‌گیری مبارزات مسلحانه و به‌نوعی تقویت هویت محلی در مقابل هویت ملی می‌شود. این واکنش‌های منفی نسبت به سیاست‌های قومی، موجب واکنش منفی سیاست‌گذاران قومی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که توهم توطئه در سیاست‌گذاری‌ها تشدید و میزان اعتماد سیاسی به اقوام به حداقل می‌رسد و برخوردهای سخت‌افزاری شکل می‌گیرد. این عوامل نیز به‌نوبه خود چرخه تولید واگرایی را تقویت کرده و جامعه مبتلا را روزبه‌روز به سمت فروپاشی نزدیک‌تر می‌کنند. در شکل زیر چگونگی ارتباط این عوامل در قالب مدلی تشریح شده است.



شکل ۳. مدل تقابلی یا واگراساز چرخه تولید واگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل

منبع: نگارندگان

یکی از نتایج و نشانه‌های اولیه واگرایی، بی‌اعتمادی به نیروهای سیاسی واگرا و حکومت مرکزی است. این امر، موانعی برای همکاری و همگرایی ایجاد می‌کند. اهمیت موضوع به‌گونه‌ای است که ایزنبرگ معتقد است که اعتماد برای

روابط اجتماعی و سیاسی، امری حیاتی است؛ چراکه در جامعه‌ای که اعتماد وجود داشته باشد، احتمال کارایی و روابط مبتنی بر حس همکاری در میان مردم نیز رو به افزایش خواهد بود و همه فعالیت‌های سیاسی و روابط اجتماعی وابسته به عنصر همکاری از هر نوع است (ایزنبرگ، ۱۳۸۴: ۳۲۰). در این مدل، بی‌اعتمادی سیاسی از طرفی نتیجه فرایند واگرایی است و از طرفی به‌عنوان عاملی که واگرایی را تشدید می‌کند، عمل می‌کند.

پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق

پاسخ به پرسش اول: با توجه به نیازسنجی مدیران سیاسی و مطالبات شناسی کردهای کردستان، مردم این استان در کدام الگو، همگراساز، واگراساز یا خنثی قرار می‌گیرند؟

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به تقسیمات کشوری در مدیران سیاسی

امتیازگذاری افراد بررسی‌شده از نحوه تقسیمات کشوری، به‌صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. امتیاز دیدگاه مدیران سیاسی نسبت به تأثیر تقسیمات کشوری در همگرایی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۱۸	۳۳/۳
۳۰-۵۰	همگرایی	۳۶	۶۶/۷
	میانگین		۳۱/۹۶
	انحراف استاندارد		۸/۸۶
	حداکثر نمره		۵۰
	حداقل نمره		۱۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین نظرات پاسخگویان در رابطه با شاخص تقسیمات کشوری در (۵۴ نفر) مدیران سیاسی در بررسی برابر ۳۱/۹۶ با انحراف استاندارد ۸/۸۶ است. حداقل امتیاز کسب‌شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۰ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین تقسیمات کشوری در نمونه بررسی‌شده در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۱۸ نفر (۳۳/۳ درصد) از افراد بررسی‌شده، نظرات محرک واگرایی دارند و ۳۶ نفر (۶۶/۷ درصد) از افراد دارای افکار تقویت‌کننده همگرایی هستند.

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به مشارکت سیاسی در مدیران سیاسی

امتیازگذاری افراد بررسی‌شده از میزان مشارکت سیاسی، به‌صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. امتیاز دیدگاه مدیران سیاسی نسبت به تأثیر مشارکت سیاسی در همگرایی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۱۲	۲۲/۲
۳۰-۵۰	همگرایی	۴۲	۷۷/۸
	میانگین		۳۶/۴۶
	انحراف استاندارد		۸/۹۰
	حداکثر نمره		۵۰
	حداقل نمره		۱۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین مشارکت سیاسی در (۵۴ نفر) مدیران سیاسی بررسی شده برابر ۳۶/۴۶ با انحراف استاندارد ۸/۹۰ است. حداقل امتیاز کسب شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۰ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین مشارکت سیاسی در نمونه در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۱۲ نفر (۲۲/۲ درصد) از افراد بررسی شده، دارای نظرات محرک واگرایی هستند و ۴۲ نفر (۷۷/۸ درصد) از افراد دارای نظرات تقویت کننده همگرایی هستند.

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به عامل اجتماعی-فرهنگی در مدیران سیاسی

امتیازگذاری افراد تحت بررسی از میزان عامل اجتماعی-فرهنگی، به صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. امتیاز دیدگاه مدیران سیاسی نسبت به تأثیر مسائل اجتماعی-فرهنگی در همگرایی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۱۷	۳۱/۵
۳۰-۵۰	همگرایی	۳۷	۶۸/۵
	میانگین		۳۳/۴۴
	انحراف استاندارد		۹/۵۶
	حداکثر نمره		۵۰
	حداقل نمره		۱۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین عامل اجتماع-فرهنگی در (۵۴ نفر) مدیران سیاسی برابر ۳۳/۴۴ با انحراف استاندارد ۹/۵۶ است. حداقل امتیاز کسب شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۰ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین اجتماعی-فرهنگی در نمونه در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۱۷ نفر (۳۱/۵) از افراد تحت بررسی، دارای افکار محرک واگرایی هستند و ۳۷ نفر (۶۸/۵ درصد) از افراد دارای افکار تقویت کننده همگرایی هستند.

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به عامل اقتصادی در مدیران سیاسی

امتیاز گذاری افراد تحت بررسی از میزان عامل اقتصادی، به صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. امتیاز دیدگاه مدیران سیاسی نسبت به تأثیر عامل رشد اقتصادی در همگرایی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۱۴	۲۵/۹
۳۰-۵۰	همگرایی	۴۰	۷۴/۱
	میانگین		۳۵/۰۹
	انحراف استاندارد		۸/۴۰
	حداکثر نمره		۵۰
	حداقل نمره		۱۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین عامل اقتصادی در (۵۴ نفر) مدیران سیاسی برابر ۳۵/۰۹ با انحراف استاندارد ۸/۴۰ است. حداقل امتیاز کسب‌شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۰ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین عامل اقتصادی در نمونه در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۱۴ نفر (۲۵/۹ درصد) از افراد تحت بررسی، دارای نظرات محرک واگرایی هستند و ۴۰ نفر (۷۴/۱ درصد)، دارای نظرات تقویت‌کننده همگرایی هستند.

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به تقسیمات کشوری در شهروندان

امتیاز گذاری افراد تحت بررسی از نحوه تقسیمات کشوری، به صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. امتیاز دیدگاه شهروندان نسبت به تأثیر تقسیمات کشوری در همگرایی ملی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۶۸	۳۶/۰
۳۰-۵۰	همگرایی	۱۲۱	۶۴/۰
	میانگین		۳۲/۲۲
	انحراف استاندارد		۴/۷۱
	حداکثر نمره		۴۶
	حداقل نمره		۲۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین بخش تقسیمات کشوری در (۱۸۹ نفر) شهروندان، برابر ۳۲/۲۲ با انحراف استاندارد ۴/۷۱ است. حداقل امتیاز کسب‌شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۰ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین مدیریت سیاسی در نمونه در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۶۸ نفر (۳۶/۰ درصد) از افراد نظرات واگرایانه دارند و ۱۲۱ نفر (۶۴/۰ درصد) دارای نظرات همگرایانه هستند.

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به مشارکت سیاسی در شهروندان

امتیاز گذاری افراد تحت بررسی از میزان مشارکت سیاسی، به صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶. امتیاز دیدگاه شهروندان نسبت به تأثیر مشارکت سیاسی در همگرایی ملی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۵۰	۲۶/۵
۳۰-۵۰	همگرایی	۱۳۹	۷۳/۶
میانگین		۳۴/۶۹	
انحراف استاندارد		۶/۷۸	
حداکثر نمره		۴۹	
حداقل نمره		۱۰	

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین مشارکت سیاسی در (۱۸۹ نفر) شهروندان، برابر ۳۴/۶۹ با انحراف استاندارد ۶/۷۸ است. حداقل امتیاز کسب‌شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۰ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین مشارکت سیاسی در نمونه در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۵۰ نفر (۲۶/۵/۳ درصد) از افراد، نظرات واگرایانه دارند و ۱۳۹ نفر (۷۳/۶ درصد) دارای نظرات همگرایانه هستند.

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به عامل اجتماعی-فرهنگی در شهروندان

امتیازگذاری افراد تحت بررسی از میزان مدیریت سیاسی، به‌صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷. امتیاز دیدگاه شهروندان نسبت به تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی در همگرایی ملی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۳۴	۱۸/۰
۳۰-۵۰	همگرایی	۱۵۵	۸۲
میانگین		۴۰/۶۸	
انحراف استاندارد		۷/۵۷	
حداکثر نمره		۵۰	
حداقل نمره		۱۴	

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین عامل اجتماعی-فرهنگی در (۱۸۹ نفر) شهروندان، برابر ۴۰/۶۸ با انحراف استاندارد ۷/۵۷ است. حداقل امتیاز کسب‌شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۴ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین مدیریت سیاسی در نمونه در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۳۴ نفر (۱۸/۰ درصد) از افراد دارای نظرات واگرایی هستند و ۱۵۵ نفر (۸۲/۰ درصد) از افراد نظرات همگرایی دارند.

نتایج توصیف آماری گویه‌های مربوط به عامل اقتصادی در شهروندان

امتیازگذاری افراد تحت بررسی از میزان عامل اقتصادی، به‌صورت میانگین و انحراف استاندارد و آمارهای توصیفی محاسبه و در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸. امتیاز دیدگاه شهروندان نسبت به تأثیر عوامل اقتصادی در همگرایی ملی

امتیاز	تفسیر	در کل نمونه N=۲۵۷	
		تعداد	درصد
۱۰-۳۰	واگرایی	۹	۴/۸
۵۰-۵۰	همگرایی	۱۸۰	۹۵/۲
	میانگین		۴۰/۶۸
	انحراف استاندارد		۵/۸۷
	حداکثر نمره		۵۰
	حداقل نمره		۱۴

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین عامل اقتصادی در (۱۸۹ نفر) شهروندان تحت بررسی، برابر ۴۰/۶۸ با انحراف استاندارد ۵/۸۷ است. حداقل امتیاز کسب‌شده توسط افراد در جامعه مورد بررسی ۱۴ و حداکثر امتیاز برابر ۵۰ است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، میانگین عامل اقتصادی در نمونه در سطح بالا قرار دارد. اطلاعات دیگر نشان می‌دهد ۹ نفر (۴/۸ درصد) از افراد، نظرات واگرایی دارند و ۱۸۰ نفر (۹۵/۲ درصد) از افراد دارای نظرات همگرایی هستند.

پاسخ به پرسش دوم

جدول ۹. نتایج آزمون فریدمن درباره عوامل تأثیرگذار بر نقش مدیریت سیاسی در همگرایی اقوام

میانگین رتبه‌ای	عوامل تأثیرگذار بر افزایش نقش مدیریت سیاسی در همگرایی اقوام
۱/۸۱	تقسیمات کشوری
۳/۲۰	مشارکت سیاسی
۲/۳۵	بخش اجتماعی- فرهنگی
۲/۶۴	اقتصادی

$$X^2 = 34/47 \quad S = 0/01$$

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

برای بررسی عوامل مؤثر بر نقش مدیریت سیاسی در همگرایی اقوام و در بین مدیران سیاسی، ۴ عامل تقسیمات کشوری، مشارکت سیاسی، بخش اجتماعی- فرهنگی و بخش اقتصادی ارزیابی شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که میانگین رتبه محاسبه‌شده برای عامل اقتصادی برابر ۲/۶۴، عامل فرهنگی- اجتماعی برابر ۲/۳۵، مشارکت سیاسی ۳/۲۰ و مدیریت سیاسی برابر با ۱/۸۱ است. همچنین مقدار آزمون، دو برابر با ۳۴/۴۷۴ و سطح معنی‌دار مطلوب برآورد شده است ($S=0/01$)، بدین معنی که بین عوامل مؤثر بر افزایش همگرایی در بین مدیران سیاسی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

در مجموع، می‌توان بیان کرد که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر افزایش همگرایی از دیدگاه مدیران سیاسی، سیاست‌های مرتبط با افزایش مشارکت سیاسی شهروندان و کمترین عامل تأثیرگذار بر افزایش همگرایی در مدیران سیاسی، تقسیمات کشوری است.

جدول ۱۰. نتایج آزمون فریدمن درباره عوامل تأثیرگذار بر نقش مدیریت سیاسی در همگرایی اقوام

عوامل تأثیرگذار بر افزایش نقش مدیریت سیاسی در همگرایی اقوام	میانگین رتبه‌ای
تقسیمات کشوری	۱/۷۲
مشارکت سیاسی	۲/۱۷
بخش اجتماعی- فرهنگی	۲/۷۴
اقتصادی	۳/۳۷

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶
 $X^2 = ۱۷۴/۱۳۸$ $S = ۰/۰۰۱$

برای بررسی عوامل مؤثر بر نقش مدیریت سیاسی در همگرایی اقوام از نظر شهروندان، ۴ عامل تقسیمات کشوری، مشارکت سیاسی، بخش اجتماعی- فرهنگی و بخش اقتصادی ارزیابی شده است. نتایج به دست آمده، نشان می‌دهد که میانگین رتبه محاسبه شده برای عامل اقتصادی برابر ۳/۳۷، عامل فرهنگی- اجتماعی برابر ۲/۷۴، مشارکت سیاسی ۲/۱۷ و مدیریت سیاسی برابر ۱/۷۲ است. همچنین مقدار آزمون، دو برابر با ۱۷۴/۱۳۸ و سطح معنی داری مطلوب برآورد شده است ($S = ۰/۰۰۱$)، بدین معنی که بین عوامل مؤثر بر افزایش همگرایی در بین شهروندان تفاوت معنی داری وجود دارد. در مجموع، می‌توان بیان کرد که بیشترین علت تأثیرگذار بر افزایش همگرایی در بین شهروندان عامل اقتصادی و پاسخ به مطالبات اقتصادی آنهاست و کمترین عامل تأثیرگذار بر افزایش همگرایی در شهروندان، تقسیمات کشوری است.

نتیجه گیری

وضعیت رایج در نواحی قومی - به خصوص در کشورهایی با نظام سیاسی متمرکز - بازتاب سیاست‌های قومی از جانب حکومت‌های مرکزی است. در یک فرایند تعامل یا مواردی، تقابل بین تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی از جانب متصدیان و مدیران سیاسی - که براساس نیازسنجی یا تعریف نیازها برای نواحی متفاوت و متعدد قومی است - و خواسته‌های مورد انتظار شهروندان متعلق به یک قومیت خاص، همواره میزانی از همگرایی و واگرایی در روابط و تعاملات و تقابلات شکل می‌گیرد. با توجه به پژوهش‌های انجام شده و مرور آنها قابل فهم است که مطالبات اقوام و نیازسنجی‌های مدیران سیاسی، به منظور بسترسازی برای اجرای سیاست‌ها، در چهار موضوع کلی قابل تفکیک و دسته‌بندی هستند. این موضوعات در چهار شاخص تقسیمات کشوری، شاخص مشارکت سیاسی، شاخص اجتماعی- فرهنگی و شاخص اقتصادی دسته‌بندی شده‌اند که هر کدام به زیرمجموعه‌های زیادی تقسیم می‌شوند. در مدل سه‌منظوره، اگر براساس تعامل نخبگان محلی، قومی و مدیران سیاسی سیاست‌ها تنظیم شوند یا نیازسنجی انجام شده از جانب مدیران سیاسی با مطالبات قومی برابر باشد، موجب تعمیق و تولید هرچه بیشتر همگرایی و انسجام ملی می‌شود. در این صورت، بازخوردها و بازتاب‌های فضایی این وضعیت به رأس هرم تصمیم‌گیری سیاسی مخابره می‌شود و چرخه همگرایی در گذر زمان، پایه‌ها و بنیادهای مستحکم‌تری می‌یابد. در غیر این صورت، اگر سیاست‌ها یا مدیریت سیاسی اقوام مبتنی بر تصمیم‌سازی از بالا به پایین و بدون مشارکت و توجه به مطالبات، خواسته‌ها و حساسیت‌های شهروندان یک قوم خاص باشد، موجب بروز نارضایتی، ناامیدی و احساس محرومیت نسبی سیاسی و اقتصادی در شهروندان می‌شود. در چنین شرایطی بازتاب‌های خوشایندی به رأس هرم تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاسی نخواهد شد و چرخه واگرایی به دور می‌افتد.

به‌طور کلی، این مدل دارای یک موتور محرکه است که اگر انرژی آن از تعامل تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاسی با نخبگان قومی، براساس مطالبات‌شناسی تأمین شود، بسترهای تولید و تقویت همگرایی مهیا می‌شوند. در ادامه، اگر انرژی آن براساس نیازسنجی مدیران سیاسی بدون توجه به مطالبات و خواسته‌های مناطق هدف یا براساس دیکته سیاست‌های

قومی تأمین شود، زمینه‌های تشدید و تولید تحرکات واگرایانه بروز می‌یابد. در مواردی هم با توجه به قدرت و انسجام قدرتی حکومت مرکزی، حفظ وضع موجود حاکم می‌شود. یعنی اگر یک خلاً قدرت در حکومت مرکزی پدیدار شود، نیروهای واگرا فرصت بروز و فعالیت خواهند یافت، نمونه‌های این امر در کشورهای سوریه و عراق قابل ذکر هستند.

با استفاده از مطالعات پیمایشی و میدانی، کاربرد این مدل به منظور بررسی وضعیت یا میزان همگرایی و واگرایی قوم کرد و نمونه موردی آن استان کردستان در نظام جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شد. نتایج پژوهش در پاسخگویی به دو سؤال پژوهش نشان داد که براساس نیازسنجی مدیران سیاسی، شرایط به سمت همگرایی در جریان است؛ چراکه در ۴ شاخص تقسیمات سیاسی، شاخص مشارکت سیاسی، شاخص اجتماعی- فرهنگی و شاخص اقتصادی با توجه به دیدگاه مدیران و به‌قرار زیر همگرا هستند.

در شاخص تقسیمات کشوری با میانگین ۳۱/۹۶ همگرا، شاخص مشارکت سیاسی با میانگین ۳۶/۴۶ همگرا، شاخص اجتماعی- فرهنگی با میانگین ۳۳/۴۴ همگرا و شاخص اقتصادی با ۳۵/۰۹ همگرا هستند.

با توجه به مطالبات مردم کردستان و پوشش مثبت و مناسب مطالبات قانونی مردم استان در الگو و مدل سه‌منظوره، شرایط و بسترهای تولید بیشتر همگرایی فراهم است؛ چراکه در ۴ شاخص تقسیمات سیاسی، شاخص مشارکت سیاسی، شاخص اجتماعی- فرهنگی و شاخص اقتصادی همگرا هستند. شاخص تقسیمات کشوری با میانگین ۳۲/۲۲ همگرا، شاخص مشارکت سیاسی با میانگین ۳۴/۶۹ همگرا، شاخص اجتماعی- فرهنگی با میانگین ۴۰/۶۸ همگرا و شاخص اقتصادی با میانگین ۴۰/۶۸ همگرا هستند.

پاسخ سؤال دوم نشان داد که از دیدگاه مدیران سیاسی، شاخص مشارکت سیاسی با امتیاز ۳/۲۰ در رتبه اول، شاخص اقتصادی با امتیاز ۲/۶۴ در رتبه دوم، شاخص اجتماعی- فرهنگی با امتیاز ۲/۳۵ در رتبه سوم و شاخص تقسیمات کشوری با امتیاز ۱/۸۱ در رتبه چهارم قرار دارند. از دیدگاه شهروندان، شاخص اقتصادی با امتیاز ۳/۳۷ در اولویت اول، شاخص اجتماعی- فرهنگی با امتیاز ۲/۷۴ اولویت دوم، شاخص مشارکت سیاسی با امتیاز ۲/۱۷ اولویت سوم و شاخص تقسیمات کشوری با امتیاز ۱/۷۲ در اولویت چهارم هستند.

به‌طور کلی، هم براساس نیازسنجی‌های مدیران سیاسی که پایه سیاست‌های قومی را فراهم می‌کند و هم براساس مطالبات‌شناسی که خواسته‌ها و اولویت‌های شهروندان را آشکار می‌سازد، شرایط مربوطه و رایج در استان کردستان به سمت همگرایی در جریان است. نکته قابل تأمل این است که اولویت‌های مدیران سیاسی و شهروندان استان کردستان همسان نیست. برای مثال، اولویت سیاست‌گذاری مدیران سیاسی، موضوع یا شاخص مشارکت سیاسی است؛ در حالی که اولویت اول مطالبات شهروندان استان، موضوع یا شاخص اقتصادی است. در نتیجه، اولویت‌بندی نیازسنجی‌های مدیران سیاسی باید بر موضوع یا شاخص اقتصادی که اولویت اول شهروندان است، تغییر کند.

منابع

۱. احمدی، حمید، ۱۳۷۹، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی.
۲. اسمیت، آنتونی، ۱۳۸۳، ناسیونالیسم، ترجمه منصور انصاری، مؤسسه مطالعات ملی، تهران.
۳. اطاعت، جواد و سیده زهرا موسوی، ۱۳۸۹، تمرکززدایی و توسعه پایدار در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱، صص ۱۰۶-۸۹.
۴. افضل، رسول و مصطفی محمدجانی، ۱۳۸۷، همگرایی و واگرایی سیاسی در حوزه کاسپین و حوزه‌های پیرامونی آن، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۱، صص ۱۳۴-۱۲۱.

۵. پیشگامی‌فرد، زهرا و بهادر زارعی، ۱۳۸۶، تأثیر نظم ژئوپلیتیکی اسلام بر سیاست خارجی ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۱، صص ۱۱۵-۱۲۷
۶. تقی‌لو، فرامرز، ۱۳۸۶، تنوع قومی، سیاست چندفرهنگی و الگوی شهروندی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۰، شماره ۱، شماره مسلسل ۳۵، صص ۲۶-۲.
۷. جان‌پور، محسن، ۱۳۸۹، همگرایی و واگرایی در افغانستان، فصلنامه مسائل جهان اسلام، دوره ۲۴، شماره ۳، صص ۳۶-۴۳.
۸. جردن، تری و لستر راوتتری، ۱۳۸۰، مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی. ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۹. حافظیای، محمدرضا، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی ایران، انتشارات سمت، تهران.
۱۰. حافظیای، محمدرضا، ۱۳۸۵، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.
۱۱. حافظیای، محمدرضا، ۱۳۸۶، تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۴، صص ۳۶-۵.
۱۲. روحی، نبی‌اله، ۱۳۸۶، بحران کردستان، زمینه‌ها و علل شکل‌گیری، فصلنامه امنیت پایدار، سال اول، شماره ۱، صص ۴۱-۶۲.
۱۳. زندی، ابراهیم، ۱۳۸۰، بحران قومی و وحدت ملی: الگوی سیاست قومی در ج.ا.ایران، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، سال اول، شماره ۳-۴، صص ۸۳-۴۵.
۱۴. سالارنژاد، مؤمن، ۱۳۸۹، تأثیر الگوی نظام سیاسی فدرال احتمالی عراق بر امنیت داخلی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، مشهد.
۱۵. عالی‌پور، حسن، ۱۳۸۶، مدیریت حقوقی اجتماعات اعتراض‌آمیز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۲، صص ۳۸۰-۳۴۹.
۱۶. قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۲، اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۴، صص ۸۷۵-۸۵۳.
۱۷. قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۴، گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی و قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۳، صص ۶۲۷-۶۰۹.
۱۸. قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۶، تد رابرت‌گر و روش نوین مطالعه جنبش‌های قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۳، صص ۴۷۹-۴۵۱.
۱۹. قالیباف، محمدباقر، ۱۳۸۹، حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۰. کاویانی‌راد، مراد، ۱۳۹۲، جغرافیای انتخابات با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری در ایران، چاپ اول، دانشگاه خوارزمی، تهران.
۲۱. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۸، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاه تربیت‌معلم.
۲۲. کاظمی، سید علی‌اصغر، ۱۳۷۹، مدیریت سیاسی و خط‌مشی دولتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۳. کریمی، علی، ۱۳۷۸، مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
۲۴. کیملیکا، ویل، ۱۳۸۴، آزادی‌خواهی و چندگانگی قومیتی، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۳، صص ۷۶-۶۵.
۲۷. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۳، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوازدهم، نشر نی، تهران.
۲۸. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۲۹. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، چاپ اول، نشر نی، تهران.

۳۰. محرابی، علیرضا و احمد غم‌پرور، عوامل مؤثر بر واگرایی کردها و بحران در کردستان ترکیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۲، صص ۲۱۳-۱۸۳.
۳۱. محمدی‌لرد، عبدالمحمود، ۱۳۹۳، **آینده پژوهی ثبات سیاسی در ایران**، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۳۲. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه دره میرحیدر، چاپ اول، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۳۳. نواح، عبدالرضا، نورالله قیصری و سید مجتبی تقوی‌نسب، ۱۳۸۹، **آسیب‌شناسی مسائل قومی در ایران**، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۳، شماره ۳، صص ۶۹-۴۷.
34. John, M. and Ken, P., 1998, **Sociology: A Global Interductin**, New Jersey, Prentice Hall, PP. 46-47.
35. Kymlica, N., citizen ship, 1998, **In Routedge of Encyclopedia of Philosophy, op, cit**, vol. 2, PP. 65-76.
36. Hafeznia, M. R., 2003, **Iran's Political Geography**, Samt Press, Tehran. (*In Persian*)
37. Hafeznia, M. R., 2012, **Principles and Concepts of Geopolitics**, Papli Press, Mashhad. (*In Persian*)
38. Mogtahedzade, P., 2003, **Geographical Politics and Political Geography**, Samt Press, Tehran. (*In Persian*)
39. Jaffe, A. et al, 2013, **The Gulf Cooperation Council Natural Gas Conundrum: Geopolitics Drive Shortages amid Plenty**, Harvard University's Belfer Center and Rice University's Baker Institute Center for Energy Studies October 2013.
40. Muir, R., 2001, **Political Geography: A New Introduction**, Translated by: Mirheidar, D. and Safavi, S. Y., Geography Department of Armed Forces Press. (*In Persian*)
41. Karimipour, Y., 2001, **An Introduction to Iran and the Neighbors** (Sources of Tension and Threat), Jahad Daneshgahi Press, Teacher Training. (*In Persian*)
42. Ahmadi, H., 2000, **Ethnicity and Ethnicity in Iran: Myth and Reality**, nashre ney, Tehran. (*In Persian*)
43. Smith, A., 2004, **Nationalism**, Translated by: Mansoor Ansari, Institute of National Studies, Tehran. (*In Persian*)
44. Etaat, J. and Mousavi, Z., 2010, **Decentralization and Sustainable Development in Iran**, Human Research Quarterly, No. 17, PP. 89-106 (*In Persian*)
45. Afzali, R. and Mohamadjani, M., 2008, **Political Convergence and Divergence In the Caspian Basin and its Peripheral Areas**, Political studies Quarterly, No. 1, PP. 121-134. (*In Persian*)
46. Pishgahifard, Z. and Gholami, B., 2007, **The Impact of Islamic Geopolitical Order on Iran's Foreign Policy**, geographical research's Quarterly, No. 61, PP. 115-127. (*In Persian*)
47. Taghilo, F., 2007, **Ethnic diversity Multicultural Politics and the Citizenship Pattern**, Strategic studies quarterly, No. 1, PP. 2-26 (*In Persian*)
48. Janparvar, M., 2010, **Convergence and Divergence in Afghanistan**, Issues of the Islamic world Quarterly, No. 23, PP. 36-43. (*In Persian*)
49. Jordan, Terry G & Lester Rowntree (2001) **The Human Mosaic: Thematic Introduction Geography** Translated by: tavalaii, S. and solaimani, S., Paghoheshgah farhang, honar va etabatat, Tehran. (*In Persian*)
50. Hafeznia, M., 2007, **The Impact of Autonomy Kurds in Northern Iraq on Neighboring Countries**, Geographical research's Quarterly, No. 84, PP. 5-36. (*In Persian*)
51. Rohi, N., 2007, **Kurdistan Crisis: The Fields and Causes of Formation**, Sustainable Security Quarterly, No. 1, PP. 41-62. (*In Persian*)

52. Zandi, E., 2001, **Ethnic Crisis and National Unity: Pattern of Ethnic Politics in Iran**, Culture and Thoughts Quarterly, No. 4, PP. 45-83. *(In Persian)*
53. Salarneghad, M., 2010, **Impact of the Pattern of a Possible Federal Political System of Iraq on Iran's Internal Security**, Thesis MSc in Ferdosi University of Mashhad. *(In Persian)*
54. Aalipor, H., 2007, **Legal Management of Protest Communities**, Strategic Studies Quarterly, No. 2, PP. 349-380. *(In Persian)*
55. Ghasemi, M., 2003, **Minorities in the Constitution of the Islamic Republic of Iran**, Strategic Studies Quarterly, No. 4, PP. 853-875. *(In Persian)*
56. Ghasemi, M., 2005, **Discourses on the Rights of Cultural and Ethnic Diversity**, Strategic Studies Quarterly, No. 3, PP. 609-627. *(In Persian)*
57. Ghasemi, M., 2007, **ted robert gurr and The New Method of Study of Ethnic Movements**, Strategic Studies Quarterly, No. 3, PP. 451-479. *(In Persian)*
58. Ghalibaf, M., 2010, **Local Government or Strategy of the Spatial Distribution of Political Power in Iran**, Amir Kabir, Tehran. *(In Persian)*
59. Kavianirad, M., 2013, **Geography of the Election Emphasizing the Presidential Election in Iran**, Kharazmi University, Tehran. *(In Persian)*
60. Kazemi, A., 2000, **Political Management and Government Policy**, Daftare Nashre Farhange Eslami, Tehran. *(In Persian)*
61. Kazemi, A., 2000, **Political Management in Multicultural Societies**, Markaze Pazhoheshhaye Majles, Tehran. *(In Persian)*
62. Kymlicka, W., 2005, **Freedom and Ethnic Diversity**, Fasname Goftego. No. 43, PP. 65-76. *(In Persian)*
63. Giddens, A., 2004, **Sociology**, translated by: Saboori, M., Nashre Ney, Tehran. *(In Persian)*
64. Mojtahedzade, P., 2000, **Geopolitical Ideas and Iranian Realities**, Nashre Ney, Tehran. *(In Persian)*
65. Mehrabi, A. and Ghamparvar, A., 2011, **Effective Factors on the Divergence of the Kurds and the Crisis in Kurdistan**, Geopolitics Quarterly, No. 2, PP. 183-213. *(In Persian)*
66. Molamadilord, A., 2014, **Future Studies of Political Stability in Iran**, Pazhoheshkade Motaleate Rahbordi, Tehran. *(In Persian)*
67. Navah, A. et al, 2010, **Pathology of Ethnic Issues in Iran**, Fasname Tahghighat Farhangi Iran, No. 3, PP. 47-69. *(In Persian)*